

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبا هنگ راد
۱۰/۱۰/۳۰

در وصف انقلاب بی‌همتای اکتبر

عظمت، نبوغ و جسارت تئوری – عملی لنین را می‌توان در انقلاب کبیر اکتبر جست؛ انقلابی که اندام جهان سرمایه‌داری و استثمارگران را تکان داد. آن انقلاب و تعرض کارگران و زحمت‌کشان به دنیا نشان داده است که در تقابل با ایدئولوژی عده‌ای مفت‌خوار و سرکوبگر، ایدئولوژی وجود دارد که از حیات و هستی انسانیت و ملیون‌ها توده محروم دفاع می‌نماید؛ نشان داده است که کسب قدرت سیاسی بدون تعرض بی‌امان مدافعان انقلاب به تار و پود سرمایه ناممکن می‌باشد. به عبارتی دیگر خاصیت انقلاب اکتبر چند گانه است. به این دلیل چند گانه است که جهان یک قطبی و ناعادلانه را به درست و به حق دو نیمه نمود؛ ایده مارکسیستی را در پهنه جهان گستراند؛ نیرو و انرژی پرولتاریا را به عنوان سازندگان اصلی هر جامعه‌ای به رسمیت شناخت و نشان داده است که جامعه‌ای مسیر شکوفائی را طی خواهد نمود که به دنیائی فراتر از دنیای زورگویان می‌انداخت.

فارغ از نگاه‌ها و ارزیابی‌های گوناگون پیرامون انقلاب اکتبر می‌توان به این نکته اشاره نمود که رمز و کلید پیروزی آن، در نقش و هدایت عملی حزب بلشویک در صحن جامعه نهفته بود. انقلاب اکتبر و دیگر انقلابات جهان در عمل به اثبات رسانده‌اند که طبقه کارگر و توده‌های محروم بدون ارتباط و فعالیت‌های بی‌وقفه سازمان‌های مدافع وی قادر به بازستانی حقوق حقه خویش از طبقه حاکم نیستند. به اثبات رسانده‌اند که پس زدن دشمنان توده‌های محروم نیازمند نفوذ در درون جنبش‌های اعتراضی است. امروزه به هزار دلیل می‌توان بر آن انقلابات و به ویژه به انقلاب عظیم اکتبر "ایراد" گرفت و عدم پسرقت کمونیست در سطح جهانی را به آن نسبت داد؛ می‌توان ناکرده‌ها و عدم موفقیت خود را به نادرستی‌های دیگر انقلابات و اکتبر مربوط دانست؛ می‌توان خود را مشغول کشف و دستیابی به ایده "تازه" نمود؛ اما باید دانست که پیشرفت هر انقلابی بدون اتخاذ سیاست تعرضی سازمان‌های مدافع کارگران و زحمت‌کشان ناممکن می‌باشد.

این را دیگر انقلابات به اثبات رسانده‌اند و پر واضح است که نه تنها حزب بلشویک بلکه تمامی پیشروان راه انقلاب، در سازماندهی کارگران و زحمت‌کشان علیه استثمارگران و جانیان نقش بس عظیمی ایفاء نمودند؛ پیشروان آن انقلابات در دوران خفقات و بگیر و ببندها، از تعرض به سرمایه عقب ننشستند و در کوران مبارزه حاد طبقاتی و

رو در رو با دشمنان توده‌های محروم، آبدیده و آبدیده‌تر گردیدند. در حقیقت حزب بلشویک به رهبری لنین، در شرایطی انقلاب اکتبر را سازمان داد که جهان سرمایه‌داری در یکی از بحرانی‌ترین دوران‌های خود به سر می‌برد. دورانی که جنگ همه‌جا را فرا گرفته بود و کارگران و زحمت‌کشان از تهیه نیازهای اولی زندگی خویش ناتوان بودند و توپ و گلوله و گشت و گشتار همچون هیولائی سهمگین بر شانه محروم‌ترین اقشار جامعه سنگینی می‌کرد. قحطی و گرانی بیداد می‌کرد و به تبع آن بر جنبش‌های اعتراضی مردمی – بعد از انقلاب فوریه – ایده‌های به غایت نادرستی حاکم گردیده بود. در چنین شرایطی تزار در فبروری بر کنار می‌شود و دولت موقت، به رهبری کرنسکی بر مسند قدرت تکیه می‌زند؛ دولتی که لنین آنرا "نوکر بورژوازی" مورد خطاب قرار داد و به منظور رهائی کامل طبقه کارگر و زحمت‌کش از زیر سلطه سرمایه و دار و دسته‌هایش، سیاست نوینی را پایه‌ریزی نمود؛ سیاستی که در مدت زمانی کوتاه به ثمر نشست و قدرت را به کارگران و زحمت‌کشان سپرد و بنای نخستین دولت سوسیالیستی در جهان را پی ریخت.

انقلاب توسط حزب بلشویک به سر انجام رسید، اما مخالفان منافع کارگران و زحمت‌کشان توسط دولت‌های غربی و در جبهه‌ای متحدانه به مقابله با آن برخاستند. لنین را مورد سوء قصد قرار دادند تا به زعم خویش مسیر انقلاب را خارج نمایند؛ حزب بلشویک در چنین دوران پر تنش بود که توانست با درایت کمونیستی، تمامی توطئه‌های مخالفان سرسخت کارگران و زحمت‌کشان را پس زند و سر بلند و سرافراز از آن بیرون بدر آید.

نزدیک به یک‌قرنی است که از آن دوران می‌گذرد و بی‌گمان بار دیگر جانیان بشریت توانسته‌اند جهان دو قطبی را به جهان دلخواه خود تبدیل نمایند؛ توانسته‌اند بر تعرض خود به جان و مال کارگران و زحمت‌کشان دنیا بیفزایند و انقلابات را یکی پس از دیگری پس زنند و حاکمیت سرمایه را در اقصا نقاط دنیا برقرار نمایند، اما هرگز و هرگز قادر نگردیده‌اند تا آرمان مارکسیست – لنینیستی را از اذهان پاک نمایند. بی تردید اوضاع جهانی در خلاف خواسته‌ها و اوضاع دنیای انسانیست و به عبارتی دقیق‌تر حیات و هستی کارگران و زحمت‌کشان در معرض نابودیست. شکی در آن نیست که نیروی مدافع کارگران و زحمت‌کشان در هر جامعه‌ای – و به ویژه جامعه ایران – نیازمند تعیین و تکلیف قطعی با بی‌وظیفگی عملیست؛ نیازمند آن است تا سازمان و حزب، وفاداری عمیق خود را نسبت به ایده‌های دگرگونه‌ساز مارکسیست – لنینیستی جامعه عمل ببوشاند و بار دیگر پرچم و ایده کمونیسم را علم نماید، ایده‌ای که در تقابل با نظام‌های سرمایه‌داری نه تنها از کار افتاده نیست بلکه همچنان به عنوان یگانه راه رهائی کارگران و زحمت‌کشان معتبر است.

بنابر این چنانچه بخواهیم به طور اجمالی به دو دوره متفاوت نگاهی بیندازیم و همسانی و ناهمسانی‌های آن‌ها را مورد بررسی قرار دهیم، به روشنی تمام می‌توانیم به این جمع‌بندی دست یابیم که انقلاب اکتبر از یک‌طرف از دل بحرانی‌ترین دوران سرمایه‌داری – یعنی در دوران جنگ جهانی اول – سر در آورده است و از طرف دیگر حزب بلشویک به عنوان یگانه حزب پرولتری، امر انقلاب را به طور جدی و عملی در دستور کار خود قرار داده بود. امر حیاتی که امروزه من حیث المجموع جنبش‌های اعتراضی دنیا – و به ویژه جنبش‌های اعتراضی ایران – از آن محروم‌اند.

به بیانی دیگر انقلاب اکتبر به نوبه خود نشان داده است که زمانی می‌توان دشمنان کارگران و زحمت‌کشان را به عقب راند و زمانی می‌توان مانعی نفوذ منادیان سرمایه در درون جنبش‌های اعتراضی گردید که با توده خویش در ارتباط بود و آنانرا گام به گام در جهت تحقق خواسته‌ها و مطالبات‌شان یاری رساند. اینها از جمله دستاوردهای ملیون‌ها انسان محرومیست که امروزه هر کمونیست مدافع کارگر و زحمت‌کش به خود می‌بالد و بی‌تردید بدون

باورهای عملی و درس آموزی از آن رخداد تاریخی و دوران ساز نمی‌توان انقلابی از نوع انقلاب اکتبر را سازمان داد و "اعتبار" از دست رفته کمونیزم را باز گرداند؛ به این دلیل روشن که هر انقلابی، نیازمند سازمان و حزب کمونیستی جدی‌ست؛ سازمان و حزبی که برای انقلاب آمده است و در به سر انجام رساندن آن، یک‌لحظه از سیاست تعرضی‌اش به دشمنان کارگران و زحمت‌کشان پا پس نخواهد کشید.

۲۹ اکتبر ۲۰۱۰

۷ آبان [عقرب] ۱۳۸۹